

نگاه

یادداشتی بر کتاب «سیاست خیابانی» نوشته اصف بیات

راز سیاست بقا

هانا آرنت فیلسوف در کتاب «وضع بشر» سیاست را بالاترین عملی می‌داند که نوع بشر به دور از کار و تقلا به آن شکل می‌دهند. اما کتاب «سیاست خیابانی» اصف بیات از این سیاست فیلسوفانه و اثرشانی خیری نیست بلکه سخن از جنسی دیگری از سیاست می‌داند. سیاستی برای بقا، سیاستی که به‌دنبان تحقق بشری از ضرورت و برای تأمین نیازهای اولیه خود نظیر به‌وجود وضع مسکن، معیشت و درآمد درگوش می‌شود. اصف بیات محقق و استاد جامعه‌شناسی دانشگاه لایپن هلند، خود آن تجربه را زیسته است. بیات در روستایی کوچکی به دنیا آمده و در دوران نوجوانی به تهران مهاجرت کرده است بخشی از زندگی شخصی وی که همراه با همین «تجیدستان مهاجر» سیری شده، مهم‌ترین منبع بینش‌ها و مفروضات وی است. علاوه بر این، تسلط وی بر پیشینه این سبک پژوهش و آشنایی‌اش با سایر مطالعات جامعه‌شناختی نهج‌دستان در دیگر کشورهای جهان سوم بر غنای آن اثر افزوده است.

بیات یادداشت که به‌دنبه «تجیدستان مهاجر» یک پدیده مدرن است و در درجه نخست به یک هویت فرهنگی و اجتماعی - و مفهومی اقتصادی- اشاره دارد این گروه اجتماعی که اساسا با درآمد ناچهار مهاجرت پایین و شرایط اجتماعی نام‌شان شناسایی می‌شوند در ایران در نتیجه مدرنیزاسیون پهلوی که به افزایش مهاجرت به شهر،لایحه‌بندیدآمدند. این کتاب بحث‌هایی است برای تعیین سیاست علمه مردم، افراد و خانواده‌های قادر قدرت نهادهی و آدجهای غیررسمی که به واسطه عدم تعلق به طبقه یا فقر معنری، سرنوشت، مبارزات و تلاش روزمره‌شان برای بقا از دید جامعه‌شناسی و علوم سیاسی جدید پنهان مانده است. نویسنده این اثر مبارزه «تجیدستان برای بقا» و به‌دوید معیشت را در منظر «بشری‌رو آرام مردم غدا»- یعنی تلاش و کوشش روزمره و غلبا خاموش- تحلیل می‌کند و می‌گوید نظریه‌های رادیکال سیاست غیررسمی در گستره جهان سوم بنا کند.

آرش اسین از هنگایی روشن

می‌شود که به‌دنبم نگارش تاریخ «هومونی» و «طرح گرد و ناگشاید را به جای زربنا گذاشتن روی روپنا، به این معنا روپنا می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌تری برای انقلاب یا جلوگیری از آن داشته باشد.

بیات می‌توان از مارکسیستهای ساخت‌گرایی مثل «لتورس» نام برد که علل بیات افراد را تا حد زیادی بر سر بردن و ناگیدار گذاشته‌رویی ساختار و سازوکار پیچیده ادینولوژیکی دولت.

به اسان سیاست‌شناسی کردگر تدریج تحریه «طبقه» در ایران چطور باید؟

نویسنده آن است نشان دهد انقلاب ایران و حوادث متعاقب آن، بسیار عمیق‌تر و پیچیده‌تر از تصویرسازی‌های ساده‌گرا است که تحت سیطره گفتارهای فراگیر شکل گرفته‌اند. «یک گفتار فراگیر، گونه‌گونی در کسرم از تعبیر را ناده‌می گیرد، نوع نمود را می‌پوشاند، پدیده‌ای را به طبقه متوسط فقیر شده موجه‌می. در واقع همین طبقه به همراه فرسودگی و فقرای شهری انقلابی‌های عرب را شکل داده است. این تعبیرات منجر به این شد که اصول انقلاب و حتی سیاست‌یون عوامی مردم محقق و قابل‌دقت، نهج‌دستان انقلابها و زنان و دیگر عناصر جزئی تر جامعه مثل کرده است. این اساس هدف من در اینجا است که یکی از این صلهای سرکوب شده یعنی گروههای افتداز آشپزی را پوشش دهد و کشتن آن (اشکار سارام» ص ۱۸)

تلاش برای به سخن درآوردن «تجیدستان سرکوب شده» نویسنده را به سزمین‌های تانسانخ‌های هژمون می‌کند و او را حضری در سطح ازین انقلاب به تعبیر از ناده‌می گیرد، نوع نمود را می‌پوشاند، زمینه می‌دند و حقیقت‌های مقبول برای او را به پرستی می‌کند. بنابر استدلال‌های این پژوهش، با رغم غلبه افادهای زبانی بر مشارکت فعال گروه‌های افتداز آشپزی در نهج‌دستان شهری، به هیچ‌وجه به هیچ‌کس مرسوم انقلاب نبودند. این گروه‌های افتداز تقریباً تا زمان‌های پایانی انقلاب در حاشیه سربازهای ملنقد و در فرآیند سازی و برای ایجاد تغییر، نقش خاصی نداشت و در آن زمان (ص ۷۶)

از سوی دیگر، روپنا یعنی شخصیت و جنبش‌ها و دولت اسلامی نیز به سبب پیچیده‌تر از آنی است که گفته می‌شود «اکثریت هستی‌مدان نسبت به هر گونه شکل «خاصی» از ادینولوژی یا سیاست چه دولتی (مانند دولت اسلامی) و چه راسخه به ادینولوژی (مانند چکرگاه) می‌واقع‌اند (ص ۱۲۸) و واقعیت آن است که گروه‌های افتداز انقلاب نمی‌توانند ادینولوژی‌کنند.

تجربه سیاست تهجیدستان در ایران بیات یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که تصور مارکس از جنس سیاست محترم، تصویر



ایده‌الیستی است. بنیان‌های هگلی و فلسفی، او را قانع کرده بود که محرمون به رویی درلخت‌ن طرح نو می‌روند و در نهایت «چهل» را به دست می‌آورند.»سایر مارکسیست‌هانظیر لوکاگو نیز معتقد بودند طبقه محصرود به دلیل محدودیت، به لحاظ معرفتی از جایگاه متنازی برخوردارند اما واقعیت چیز دیگری است. در مقابل، دامن‌تارهای این گامی را بر این دیده‌اند: فرقی است که قدرت از فقر جامعه می‌شود» و نویسنده این دیدگاه را برای آرا کردن ما از قید «فلسفه بی‌قدرت بودن مردم معمولی» بار می‌کشد.

در آخر، کتاب به ما می‌آموزد زبده‌های فرهنگ، تکنولوژی و تاکار که در عرصه ساختاری قادر به گونه‌ایکانه‌پنداری برای بیان نرانی و مشارکت فعال لحاظ حسی‌لایه‌دلی دسترس برپوشی برای ادراک گسترگی سیاست‌های خیابانی هستند» به رسمیت شناخته شده است. به‌دنبان ظهور یک ایده یا سیستم فقهی و دینی، به سبب شناخته شدن، به‌دنبان ظهور یک راه یا سیستم فقهیست می‌گوید: «در نتیجه، مرقا به بنیانی اخلاقی حقوق می‌باشد، بلکه آثار خود را تعیین می‌ار است که همه افراد در جایگاهی از گیرند که توان در امتون شهروند به گونه‌ای موزع آن‌کند».

شش



آمنه شیرافکن

۴۰ در جامعه ما این روزها زاد از عاملیت اجتماعی و سیاسی طبقه متوسط طبقه می‌شود. آیا انتظار شکل گرفته از طبقه متوسط در ایران همان توان و پتانسیل‌های این طبقه اجتماعی است؟

به نظر من در این بحث باید سه عنصر را از هم تفکیک کرد: نخست، مفهوم طبقه متوسط، دوم بحث عاملیت آن و پرسش از اینکه آیا این عاملیت سیاسی است یا اجتماعی و آخرین و شاید مهم‌ترین بحث که مرتبط با این دو است، مساله درک از سیاست، بنگارید به اختصار از اولی شروع کنیم تا بعد برسیم به دو عامل دیگر؛ ما پیشتر در بسیاری از جوامع که مسیر رشد سرمایه‌داری را از سر گذرانده بودند، سه نوع طبقه داشتیم؛ طبقه اشراف یا فئودال، طبقه بورژوا یا طبقه متوسط که جایای در میان اشراف و طبقات پایین اشغال می کرد و از رهگذار سبک پژوهش و آشنایی‌اش با سایر مطالعات جامعه‌شناختی نهج‌دستان در دیگر کشورهای جهان سوم بر غنای آن اثر افزوده است.

بیات یادداشت که به‌دنبه «تجیدستان مهاجر» یک پدیده مدرن است و در درجه نخست به یک هویت فرهنگی و اجتماعی - و مفهومی اقتصادی- اشاره دارد این گروه اجتماعی که اساسا با درآمد ناچهار مهاجرت پایین و شرایط اجتماعی نام‌شان شناسایی می‌شوند در ایران در نتیجه مدرنیزاسیون پهلوی که به افزایش مهاجرت به شهر،لایحه‌بندیدآمدند. این کتاب بحث‌هایی است برای تعیین سیاست علمه مردم، افراد و خانواده‌های قادر قدرت نهادهی و آدجهای غیررسمی که به واسطه عدم تعلق به طبقه یا فقر معنری، سرنوشت، مبارزات و تلاش روزمره‌شان برای بقا از دید جامعه‌شناسی و علوم سیاسی جدید پنهان مانده است. نویسنده این اثر مبارزه «تجیدستان برای بقا» و به‌دوید معیشت را در منظر «بشری‌رو آرام مردم غدا»- یعنی تلاش و کوشش روزمره و غلبا خاموش- تحلیل می‌کند و می‌گوید نظریه‌های رادیکال سیاست غیررسمی در گستره جهان سوم بنا کند.

ارزش این اثر هنگایی روشن می‌شود که به‌دنبم نگارش تاریخ «هومونی» و «طرح گرد و ناگشاید را به جای زربنا گذاشتن روی روپنا، به این معنا روپنا می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌تری برای انقلاب یا جلوگیری از آن داشته باشد.

بیات می‌توان از مارکسیستهای ساخت‌گرایی مثل «لتورس» نام برد که علل بیات افراد را تا حد زیادی بر سر بردن و ناگیدار گذاشته‌رویی ساختار و سازوکار پیچیده ادینولوژیکی دولت.

به اسان سیاست‌شناسی کردگر تدریج تحریه «طبقه» در ایران چطور باید؟

نویسنده آن است نشان دهد انقلاب ایران و حوادث متعاقب آن، بسیار عمیق‌تر و پیچیده‌تر از تصویرسازی‌های ساده‌گرا است که تحت سیطره گفتارهای فراگیر شکل گرفته‌اند. «یک گفتار فراگیر، گونه‌گونی در کسرم از تعبیر را ناده‌می گیرد، نوع نمود را می‌پوشاند، پدیده‌ای را به طبقه متوسط فقیر شده موجه‌می. در واقع همین طبقه به همراه فرسودگی و فقرای شهری انقلابی‌های عرب را شکل داده است. این تعبیرات منجر به این شد که اصول انقلاب و حتی سیاست‌یون عوامی مردم محقق و قابل‌دقت، نهج‌دستان انقلابها و زنان و دیگر عناصر جزئی تر جامعه مثل کرده است. این اساس هدف من در اینجا است که یکی از این صلهای سرکوب شده یعنی گروههای افتداز آشپزی را پوشش دهد و کشتن آن (اشکار سارام» ص ۱۸)

تلاش برای به سخن درآوردن «تجیدستان سرکوب شده» نویسنده را به سزمین‌های تانسانخ‌های هژمون می‌کند و او را حضری در سطح ازین انقلاب به تعبیر از ناده‌می گیرد، نوع نمود را می‌پوشاند، زمینه می‌دند و حقیقت‌های مقبول برای او را به پرستی می‌کند. بنابر استدلال‌های این پژوهش، با رغم غلبه افادهای زبانی بر مشارکت فعال گروه‌های افتداز آشپزی در نهج‌دستان شهری، به هیچ‌وجه به هیچ‌کس مرسوم انقلاب نبودند. این گروه‌های افتداز تقریباً تا زمان‌های پایانی انقلاب در حاشیه سربازهای ملنقد و در فرآیند سازی و برای ایجاد تغییر، نقش خاصی نداشت و در آن زمان (ص ۷۶)

از سوی دیگر، روپنا یعنی شخصیت و جنبش‌ها و دولت اسلامی نیز به سبب پیچیده‌تر از آنی است که گفته می‌شود «اکثریت هستی‌مدان نسبت به هر گونه شکل «خاصی» از ادینولوژی یا سیاست چه دولتی (مانند دولت اسلامی) و چه راسخه به ادینولوژی (مانند چکرگاه) می‌واقع‌اند (ص ۱۲۸) و واقعیت آن است که گروه‌های افتداز انقلاب نمی‌توانند ادینولوژی‌کنند.

تجربه سیاست تهجیدستان در ایران بیات یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که تصور مارکس از جنس سیاست محترم، تصویر

ایده‌الیستی است. بنیان‌های هگلی و فلسفی، او را قانع کرده بود که محرمون به رویی درلخت‌ن طرح نو می‌روند و در نهایت «چهل» را به دست می‌آورند.»سایر مارکسیست‌هانظیر لوکاگو نیز معتقد بودند طبقه محصرود به دلیل محدودیت، به لحاظ معرفتی از جایگاه متنازی برخوردارند اما واقعیت چیز دیگری است. در مقابل، دامن‌تارهای این گامی را بر این دیده‌اند: فرقی است که قدرت از فقر جامعه می‌شود» و نویسنده این دیدگاه را برای آرا کردن ما از قید «فلسفه بی‌قدرت بودن مردم معمولی» بار می‌کشد.

در آخر، کتاب به ما می‌آموزد زبده‌های فرهنگ، تکنولوژی و تاکار که در عرصه ساختاری قادر به گونه‌ایکانه‌پنداری برای بیان نرانی و مشارکت فعال لحاظ حسی‌لایه‌دلی دسترس برپوشی برای ادراک گسترگی سیاست‌های خیابانی هستند» به رسمیت شناخته شده است. به‌دنبان ظهور یک ایده یا سیستم فقهی و دینی، به سبب شناخته شدن، به‌دنبان ظهور یک راه یا سیستم فقهیست می‌گوید: «در نتیجه، مرقا به بنیانی اخلاقی حقوق می‌باشد، بلکه آثار خود را تعیین می‌ار است که همه افراد در جایگاهی از گیرند که توان در امتون شهروند به گونه‌ای موزع آن‌کند».

ارزش این اثر هنگایی روشن می‌شود که به‌دنبم نگارش تاریخ «هومونی» و «طرح گرد و ناگشاید را به جای زربنا گذاشتن روی روپنا، به این معنا روپنا می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌تری برای انقلاب یا جلوگیری از آن داشته باشد.

بیات می‌توان از مارکسیستهای ساخت‌گرایی مثل «لتورس» نام برد که علل بیات افراد را تا حد زیادی بر سر بردن و ناگیدار گذاشته‌رویی ساختار و سازوکار پیچیده ادینولوژیکی دولت.

نویسنده آن است نشان دهد انقلاب ایران و حوادث متعاقب آن، بسیار عمیق‌تر و پیچیده‌تر از تصویرسازی‌های ساده‌گرا است که تحت سیطره گفتارهای فراگیر شکل گرفته‌اند. «یک گفتار فراگیر، گونه‌گونی در کسرم از تعبیر را ناده‌می گیرد، نوع نمود را می‌پوشاند، پدیده‌ای را به طبقه متوسط فقیر شده موجه‌می. در واقع همین طبقه به همراه فرسودگی و فقرای شهری انقلابی‌های عرب را شکل داده است. این تعبیرات منجر به این شد که اصول انقلاب و حتی سیاست‌یون عوامی مردم محقق و قابل‌دقت، نهج‌دستان انقلابها و زنان و دیگر عناصر جزئی تر جامعه مثل کرده است. این اساس هدف من در اینجا است که یکی از این صلهای سرکوب شده یعنی گروههای افتداز آشپزی را پوشش دهد و کشتن آن (اشکار سارام» ص ۱۸)

تلاش برای به سخن درآوردن «تجیدستان سرکوب شده» نویسنده را به سزمین‌های تانسانخ‌های هژمون می‌کند و او را حضری در سطح ازین انقلاب به تعبیر از ناده‌می گیرد، نوع نمود را می‌پوشاند، زمینه می‌دند و حقیقت‌های مقبول برای او را به پرستی می‌کند. بنابر استدلال‌های این پژوهش، با رغم غلبه افادهای زبانی بر مشارکت فعال گروه‌های افتداز آشپزی در نهج‌دستان شهری، به هیچ‌وجه به هیچ‌کس مرسوم انقلاب نبودند. این گروه‌های افتداز تقریباً تا زمان‌های پایانی انقلاب در حاشیه سربازهای ملنقد و در فرآیند سازی و برای ایجاد تغییر، نقش خاصی نداشت و در آن زمان (ص ۷۶)

از سوی دیگر، روپنا یعنی شخصیت و جنبش‌ها و دولت اسلامی نیز به سبب پیچیده‌تر از آنی است که گفته می‌شود «اکثریت هستی‌مدان نسبت به هر گونه شکل «خاصی» از ادینولوژی یا سیاست چه دولتی (مانند دولت اسلامی) و چه راسخه به ادینولوژی (مانند چکرگاه) می‌واقع‌اند (ص ۱۲۸) و واقعیت آن است که گروه‌های افتداز انقلاب نمی‌توانند ادینولوژی‌کنند.

یکی از نخستین کسانی که این بحث را مطرح کرد، هرودوت» در کتاب معروفش «همایز» بود.به نظر او طبقات بالا دایما را رهگذار لگوی مصرف جدید برای خود نمایرایجاد می‌کنند و طبقات پایین هم دایما سعی دارند با تقلید از لگوی مصرف طبقات بالا خود را به آنها نزدیک کنند. به همین دلیل می‌شود گفت ما طی زمان شاهد تغییر الگوهای مصرف در طبقات پایین هستیم که تغییرات اجتماعی را به دنبال می‌آورند.

از اینجا در واقع وارد بحث عصر مسوم می‌شویم که عبارت است از سیاست، بحث‌هایی که در مورد عاملیت سیاسی طبقه متوسط با تا روبروگردان صورت می‌گیرد، در واقع به ابتناع سیاست و حتی ضدسیاست منجر می‌شود.بنگارید از نخستین اشکال این نظریه به کوش، تیوم اول اینکه در بسیاری از موارد طبقات پایین از قدرت مالی طبقات بالا برخوردار نیستند دوم و مهم‌ترین و شاید بدترین اشکال این است که این نظریه یا فرضیه میان منطق سیاسی و منطق اجتماعی خلط کرده و آنها را یکی می‌کند. این درست است که طبقه متوسط ممکن است بتواند عامل تغییرات اجتماعی باشد، اما این تغییرات نه ضرورتا سیاسی خواهند بود و

رویکرد کشا به سیاست چه بوده و تغییر سیاسی مورد نظران چیست؟

حاکمیت بحث در این بحث جاشروع می‌شود.نخست باید میان سیاست و حکومت یک تمایز اساسی قابل شومیم. تعریف من از سیاست در واقع همان تگاهی است که یوونانیان «پافا آرت» به آن دانستند. یعنی تگاهی که برای معنا عبارت است از «کنش جمعی افراد برابر» این تعریف بر این تعریف از حکومت قرار می‌گیرد که عبارت است از توزیع اقتدارمیز از رشا.به تمایز گذاشتن میان این دو بسیار مهم است. بنگارید برای تمیز قلمرو سیاست شما را به یکی از بهترین مفاهیم آرت اراخ هم که به ابتناع بحث کمک می‌کند. آرت سیاست را امری هفتگی می‌داند که در آن سه عنصر «کنش، کنش جمعی و مفهوم برابری» نقش کلیدی دارند. در موضوع «کنش» بحث‌های آرت «هورس» می‌شود. به ویژه پس از جنگ جهانی دوم مساله عاملیت سیاسی از نو مطرح نشود. در «هوراکسیسم» سعی شد در مفهوم «پربنا» یعنی اقتصاد و مدنیت تولید و رابطه آن با روپنا در معنای آندوکس آن تغییراتی صورت گیرد تا عدم عاملیت سیاسی کارگران را توضیح دهد یا حتی عاملیتهای جدیدی جستجو کند از جمله «گراسکی» مفهوم «هومونی» و «طرح گرد و ناگشاید را به جای زربنا گذاشتن روی روپنا، به این معنا روپنا می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌تری برای انقلاب یا جلوگیری از آن داشته باشد.

بیات می‌توان از مارکسیستهای ساخت‌گرایی مثل «لتورس» نام برد که علل بیات افراد را تا حد زیادی بر سر بردن و ناگیدار گذاشته‌رویی ساختار و سازوکار پیچیده ادینولوژیکی دولت.

به اسان سیاست‌شناسی کردگر تدریج تحریه «طبقه» در ایران چطور باید؟

نویسنده آن است نشان دهد انقلاب ایران و حوادث متعاقب آن، بسیار عمیق‌تر و پیچیده‌تر از تصویرسازی‌های ساده‌گرا است که تحت سیطره گفتارهای فراگیر شکل گرفته‌اند. «یک گفتار فراگیر، گونه‌گونی در کسرم از تعبیر را ناده‌می گیرد، نوع نمود را می‌پوشاند، پدیده‌ای را به طبقه متوسط فقیر شده موجه‌می. در واقع همین طبقه به همراه فرسودگی و فقرای شهری انقلابی‌های عرب را شکل داده است. این تعبیرات منجر به این شد که اصول انقلاب و حتی سیاست‌یون عوامی مردم محقق و قابل‌دقت، نهج‌دستان انقلابها و زنان و دیگر عناصر جزئی تر جامعه مثل کرده است. این اساس هدف من در اینجا است که یکی از این صلهای سرکوب شده یعنی گروههای افتداز آشپزی را پوشش دهد و کشتن آن (اشکار سارام» ص ۱۸)

تلاش برای به سخن درآوردن «تجیدستان سرکوب شده» نویسنده را به سزمین‌های تانسانخ‌های هژمون می‌کند و او را حضری در سطح ازین انقلاب به تعبیر از ناده‌می گیرد، نوع نمود را می‌پوشاند، زمینه می‌دند و حقیقت‌های مقبول برای او را به پرستی می‌کند. بنابر استدلال‌های این پژوهش، با رغم غلبه افادهای زبانی بر مشارکت فعال گروه‌های افتداز آشپزی در نهج‌دستان شهری، به هیچ‌وجه به هیچ‌کس مرسوم انقلاب نبودند. این گروه‌های افتداز تقریباً تا زمان‌های پایانی انقلاب در حاشیه سربازهای ملنقد و در فرآیند سازی و برای ایجاد تغییر، نقش خاصی نداشت و در آن زمان (ص ۷۶)

از سوی دیگر، روپنا یعنی شخصیت و جنبش‌ها و دولت اسلامی نیز به سبب پیچیده‌تر از آنی است که گفته می‌شود «اکثریت هستی‌مدان نسبت به هر گونه شکل «خاصی» از ادینولوژی یا سیاست چه دولتی (مانند دولت اسلامی) و چه راسخه به ادینولوژی (مانند چکرگاه) می‌واقع‌اند (ص ۱۲۸) و واقعیت آن است که گروه‌های افتداز انقلاب نمی‌توانند ادینولوژی‌کنند.

تجربه سیاست تهجیدستان در ایران بیات یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که تصور مارکس از جنس سیاست محترم، تصویر

ایده‌الیستی است. بنیان‌های هگلی و فلسفی، او را قانع کرده بود که محرمون به رویی درلخت‌ن طرح نو می‌روند و در نهایت «چهل» را به دست می‌آورند.»سایر مارکسیست‌هانظیر لوکاگو نیز معتقد بودند طبقه محصرود به دلیل محدودیت، به لحاظ معرفتی از جایگاه متنازی برخوردارند اما واقعیت چیز دیگری است. در مقابل، دامن‌تارهای این گامی را بر این دیده‌اند: فرقی است که قدرت از فقر جامعه می‌شود» و نویسنده این دیدگاه را برای آرا کردن ما از قید «فلسفه بی‌قدرت بودن مردم معمولی» بار می‌کشد.

در آخر، کتاب به ما می‌آموزد زبده‌های فرهنگ، تکنولوژی و تاکار که در عرصه ساختاری قادر به گونه‌ایکانه‌پنداری برای بیان نرانی و مشارکت فعال لحاظ حسی‌لایه‌دلی دسترس برپوشی برای ادراک گسترگی سیاست‌های خیابانی هستند» به رسمیت شناخته شده است. به‌دنبان ظهور یک ایده یا سیستم فقهی و دینی، به سبب شناخته شدن، به‌دنبان ظهور یک راه یا سیستم فقهیست می‌گوید: «در نتیجه، مرقا به بنیانی اخلاقی حقوق می‌باشد، بلکه آثار خود را تعیین می‌ار است که همه افراد در جایگاهی از گیرند که توان در امتون شهروند به گونه‌ای موزع آن‌کند».

ارزش این اثر هنگایی روشن می‌شود که به‌دنبم نگارش تاریخ «هومونی» و «طرح گرد و ناگشاید را به جای زربنا گذاشتن روی روپنا، به این معنا روپنا می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌تری برای انقلاب یا جلوگیری از آن داشته باشد.

بیات می‌توان از مارکسیستهای ساخت‌گرایی مثل «لتورس» نام برد که علل بیات افراد را تا حد زیادی بر سر بردن و ناگیدار گذاشته‌رویی ساختار و سازوکار پیچیده ادینولوژیکی دولت.

نویسنده آن است نشان دهد انقلاب ایران و حوادث متعاقب آن، بسیار عمیق‌تر و پیچیده‌تر از تصویرسازی‌های ساده‌گرا است که تحت سیطره گفتارهای فراگیر شکل گرفته‌اند. «یک گفتار فراگیر، گونه‌گونی در کسرم از تعبیر را ناده‌می گیرد، نوع نمود را می‌پوشاند، پدیده‌ای را به طبقه متوسط فقیر شده موجه‌می. در واقع همین طبقه به همراه فرسودگی و فقرای شهری انقلابی‌های عرب را شکل داده است. این تعبیرات منجر به این شد که اصول انقلاب و حتی سیاست‌یون عوامی مردم محقق و قابل‌دقت، نهج‌دستان انقلابها و زنان و دیگر عناصر جزئی تر جامعه مثل کرده است. این اساس هدف من در اینجا است که یکی از این صلهای سرکوب شده یعنی گروههای افتداز آشپزی را پوشش دهد و کشتن آن (اشکار سارام» ص ۱۸)

تلاش برای به سخن درآوردن «تجیدستان سرکوب شده» نویسنده را به سزمین‌های تانسانخ‌های هژمون می‌کند و او را حضری در سطح ازین انقلاب به تعبیر از ناده‌می گیرد، نوع نمود را می‌پوشاند، زمینه می‌دند و حقیقت‌های مقبول برای او را به پرستی می‌کند. بنابر استدلال‌های این پژوهش، با رغم غلبه افادهای زبانی بر مشارکت فعال گروه‌های افتداز آشپزی در نهج‌دستان شهری، به هیچ‌وجه به هیچ‌کس مرسوم انقلاب نبودند. این گروه‌های افتداز تقریباً تا زمان‌های پایانی انقلاب در حاشیه سربازهای ملنقد و در فرآیند سازی و برای ایجاد تغییر، نقش خاصی نداشت و در آن زمان (ص ۷۶)

سیاست

گفت‌وگو با «فاطمه صادقی» درباره دشواری سیاست‌ورزی در ایران

اسطوره طبقه متوسط

سیاست، بحث‌هایی که در مورد عاملیت سیاسی طبقه متوسط با تا روبروگردان صورت می‌گیرد، در واقع به ابتناع سیاست و حتی ضدسیاست منجر می‌شود.بنگارید از نخستین اشکال این نظریه به کوش، تیوم اول اینکه در بسیاری از موارد طبقات پایین از قدرت مالی طبقات بالا برخوردار نیستند دوم و مهم‌ترین و شاید بدترین اشکال این است که این نظریه یا فرضیه میان منطق سیاسی و منطق اجتماعی خلط کرده و آنها را یکی می‌کند. این درست است که طبقه متوسط ممکن است بتواند عامل تغییرات اجتماعی باشد، اما این تغییرات نه ضرورتا سیاسی خواهند شد و

رویکرد کشا به سیاست چه بوده و تغییر سیاسی مورد نظران چیست؟

حاکمیت بحث در این بحث جاشروع می‌شود.نخست باید میان سیاست و حکومت یک تمایز اساسی قابل شومیم. تعریف من از سیاست در واقع همان تگاهی است که یوونانیان «پافا آرت» به آن دانستند. یعنی تگاهی که برای معنا عبارت است از «کنش جمعی افراد برابر» این تعریف بر این تعریف از حکومت قرار می‌گیرد که عبارت است از توزیع اقتدارمیز از رشا.به تمایز گذاشتن میان این دو بسیار مهم است. بنگارید برای تمیز قلمرو سیاست شما را به یکی از بهترین مفاهیم آرت اراخ هم که به ابتناع بحث کمک می‌کند. آرت سیاست را امری هفتگی می‌داند که در آن سه عنصر «کنش، کنش جمعی و مفهوم برابری» نقش کلیدی دارند. در موضوع «کنش» بحث‌های آرت «هورس» می‌شود. به ویژه پس از جنگ جهانی دوم مساله عاملیت سیاسی از نو مطرح نشود. در «هوراکسیسم» سعی شد در مفهوم «پربنا» یعنی اقتصاد و مدنیت تولید و رابطه آن با روپنا در معنای آندوکس آن تغییراتی صورت گیرد تا عدم عاملیت سیاسی کارگران را توضیح دهد یا حتی عاملیتهای جدیدی جستجو کند از جمله «گراسکی» مفهوم «هومونی» و «طرح گرد و ناگشاید را به جای زربنا گذاشتن روی روپنا، به این معنا روپنا می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌تری برای انقلاب یا جلوگیری از آن داشته باشد.

بیات می‌توان از مارکسیستهای ساخت‌گرایی مثل «لتورس» نام برد که علل بیات افراد را تا حد زیادی بر سر بردن و ناگیدار گذاشته‌رویی ساختار و سازوکار پیچیده ادینولوژیکی دولت.

به اسان سیاست‌شناسی کردگر تدریج تحریه «طبقه» در ایران چطور باید؟

نویسنده آن است نشان دهد انقلاب ایران و حوادث متعاقب آن، بسیار عمیق‌تر و پیچیده‌تر از تصویرسازی‌های ساده‌گرا است که تحت سیطره گفتارهای فراگیر شکل گرفته‌اند. «یک گفتار فراگیر، گونه‌گونی در کسرم از تعبیر را ناده‌می گیرد، نوع نمود را می‌پوشاند، پدیده‌ای را به طبقه متوسط فقیر شده موجه‌می. در واقع همین طبقه به همراه فرسودگی و فقرای شهری انقلابی‌های عرب را شکل داده است. این تعبیرات منجر به این شد که اصول انقلاب و حتی سیاست‌یون عوامی مردم محقق و قابل‌دقت، نهج‌دستان انقلابها و زنان و دیگر عناصر جزئی تر جامعه مثل کرده است. این اساس هدف من در اینجا است که یکی از این صلهای سرکوب شده یعنی گروههای افتداز آشپزی را پوشش دهد و کشتن آن (اشکار سارام» ص ۱۸)

تلاش برای به سخن درآوردن «تجیدستان سرکوب شده» نویسنده را به سزمین‌های تانسانخ‌های هژمون می‌کند و او را حضری در سطح ازین انقلاب به تعبیر از ناده‌می گیرد، نوع نمود را می‌پوشاند، زمینه می‌دند و حقیقت‌های مقبول برای او را به پرستی می‌کند. بنابر استدلال‌های این پژوهش، با رغم غلبه افادهای زبانی بر مشارکت فعال گروه‌های افتداز آشپزی در نهج‌دستان شهری، به هیچ‌وجه به هیچ‌کس مرسوم انقلاب نبودند. این گروه‌های افتداز تقریباً تا زمان‌های پایانی انقلاب در حاشیه سربازهای ملنقد و در فرآیند سازی و برای ایجاد تغییر، نقش خاصی نداشت و در آن زمان (ص ۷۶)

از سوی دیگر، روپنا یعنی شخصیت و جنبش‌ها و دولت اسلامی نیز به سبب پیچیده‌تر از آنی است که گفته می‌شود «اکثریت هستی‌مدان نسبت به هر گونه شکل «خاصی» از ادینولوژی یا سیاست چه دولتی (مانند دولت اسلامی) و چه راسخه به ادینولوژی (مانند چکرگاه) می‌واقع‌اند (ص ۱۲۸) و واقعیت آن است که گروه‌های افتداز انقلاب نمی‌توانند ادینولوژی‌کنند.

تجربه سیاست تهجیدستان در ایران بیات یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که تصور مارکس از جنس سیاست محترم، تصویر

ایده‌الیستی است. بنیان‌های هگلی و فلسفی، او را قانع کرده بود که محرمون به رویی درلخت‌ن طرح نو می‌روند و در نهایت «چهل» را به دست می‌آورند.»سایر مارکسیست‌هانظیر لوکاگو نیز معتقد بودند طبقه محصرود به دلیل محدودیت، به لحاظ معرفتی از جایگاه متنازی برخوردارند اما واقعیت چیز دیگری است. در مقابل، دامن‌تارهای این گامی را بر این دیده‌اند: فرقی است که قدرت از فقر جامعه می‌شود» و نویسنده این دیدگاه را برای آرا کردن ما از قید «فلسفه بی‌قدرت بودن مردم معمولی» بار می‌کشد.

در آخر، کتاب به ما می‌آموزد زبده‌های فرهنگ، تکنولوژی و تاکار که در عرصه ساختاری قادر به گونه‌ایکانه‌پنداری برای بیان نرانی و مشارکت فعال لحاظ حسی‌لایه‌دلی دسترس برپوشی برای ادراک گسترگی سیاست‌های خیابانی هستند» به رسمیت شناخته شده است. به‌دنبان ظهور یک ایده یا سیستم فقهی و دینی، به سبب شناخته شدن، به‌دنبان ظهور یک راه یا سیستم فقهیست می‌گوید: «در نتیجه، مرقا به بنیانی اخلاقی حقوق می‌باشد، بلکه آثار خود را تعیین می‌ار است که همه افراد در جایگاهی از گیرند که توان در امتون شهروند به گونه‌ای موزع آن‌کند».

ارزش این اثر هنگایی روشن می‌شود که به‌دنبم نگارش تاریخ «هومونی» و «طرح گرد و ناگشاید را به جای زربنا گذاشتن روی روپنا، به این معنا روپنا می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌تری برای انقلاب یا جلوگیری از آن داشته باشد.

بیات می‌توان از مارکسیستهای ساخت‌گرایی مثل «لتورس» نام برد که علل بیات افراد را تا حد زیادی بر سر بردن و ناگیدار گذاشته‌رویی ساختار و سازوکار پیچیده ادینولوژیکی دولت.

نویسنده آن است نشان دهد انقلاب ایران و حوادث متعاقب آن، بسیار عمیق‌تر و پیچیده‌تر از تصویرسازی‌های ساده‌گرا است که تحت سیطره گفتارهای فراگیر شکل گرفته‌اند. «یک گفتار فراگیر، گونه‌گونی در کسرم از تعبیر را ناده‌می گیرد، نوع نمود را می‌پوشاند، پدیده‌ای را به طبقه متوسط فقیر شده موجه‌می. در واقع همین طبقه به همراه فرسودگی و فقرای شهری انقلابی‌های عرب را شکل داده است. این تعبیرات منجر به این شد که اصول انقلاب و حتی سیاست‌یون عوامی مردم محقق و قابل‌دقت، نهج‌دستان انقلابها و زنان و دیگر عناصر جزئی تر جامعه مثل کرده است. این اساس هدف من در اینجا است که یکی از این صلهای سرکوب شده یعنی گروههای افتداز آشپزی را پوشش دهد و کشتن آن (اشکار سارام» ص ۱۸)

تلاش برای به سخن درآوردن «تجیدستان سرکوب شده» نویسنده را به سزمین‌های تانسانخ‌های هژمون می‌کند و او را حضری در سطح ازین انقلاب به تعبیر از ناده‌می گیرد، نوع نمود را می‌پوشاند، زمینه می‌دند و حقیقت‌های مقبول برای او را به پرستی می‌کند. بنابر استدلال‌های این پژوهش، با رغم غلبه افادهای زبانی بر مشارکت فعال گروه‌های افتداز آشپزی در نهج‌دستان شهری، به هیچ‌وجه به هیچ‌کس مرسوم انقلاب نبودند. این گروه‌های افتداز تقریباً تا زمان‌های پایانی انقلاب در حاشیه سربازهای ملنقد و در فرآیند سازی و برای ایجاد تغییر، نقش خاصی نداشت و در آن زمان (ص ۷۶)

از سوی دیگر، روپنا یعنی شخصیت و جنبش‌ها و دولت اسلامی نیز به سبب پیچیده‌تر از آنی است که گفته می‌شود «اکثریت هستی‌مدان نسبت به هر گونه شکل «خاصی» از ادینولوژی یا سیاست چه دولتی (مانند دولت اسلامی) و چه راسخه به ادینولوژی (مانند چکرگاه) می‌واقع‌اند (ص ۱۲۸) و واقعیت آن است که گروه‌های افتداز انقلاب نمی‌توانند ادینولوژی‌کنند.

نویسنده آن است نشان دهد انقلاب ایران و حوادث متعاقب آن، بسیار عمیق‌تر و پیچیده‌تر از تصویرسازی‌های ساده‌گرا است که تحت سیطره گفتارهای فراگیر شکل گرفته‌اند. «یک گفتار فراگیر، گونه‌گونی در کسرم از تعبیر را ناده‌می گیرد، نوع نمود را می‌پوشاند، پدیده‌ای را به طبقه متوسط فقیر شده موجه‌می. در واقع همین طبقه به همراه فرسودگی و فقرای شهری انقلابی‌های عرب را شکل داده است. این تعبیرات منجر به این شد که اصول انقلاب و حتی سیاست‌یون عوامی مردم محقق و قابل‌دقت، نهج‌دستان انقلابها و زنان و دیگر عناصر جزئی تر جامعه مثل کرده است. این اساس هدف من در اینجا است که یکی از این صلهای سرکوب شده یعنی گروههای افتداز آشپزی را پوشش دهد و کشتن آن (اشکار سارام» ص ۱۸)

دانش‌تاهم، اما در سیاست به‌شدت عقب مانده‌ایم، البته معتقدم هر مانی سیاست را در مرحله ۵ و به شیوه خاصی خوش کشف می‌کند. ما هم در واقع انقلاب ۵۷ سیاست را کشف کردیم، اما به دلیل ناگتینی آن تاریخ طولانی ازبرگشتنمايه به‌مساله حکومت.

حاصل اینکه سیاست نه با داشتن دانش سیاسی یکی است و نه با حکومت. سیاست را نه می‌شود از روی کتاب‌ها آموخت و نه در امر حکومت‌ورزی سیاست در وهله نخست یک فعالیت و یک کنش جمعی است که با حضور در عرصه عمومی و آندیشه به منافع عمومی با هدف رباهی از خودرایی و منتفع فردی به‌دست می‌آید. این بدان معنا خواهد بود که هر جامعه‌ای اوجد سیاست نیست. ممکن است دولت وجود، عریض و طویل‌ترین دستگاه‌های حکومتی، پلیس، و… باشد. اتفاقا هر چه اینکه گسترده‌تر باشند، قلمرو سیاست کوچک‌تر و کوچک‌تر خواهد بود.

به دیگر تعبیر سیاست نه دانش که قلمروی «تجربه» و کنش است که همین دلیل باینباشت دانش به دست نمی‌آید، بلکه در حضور عمومی مفهوم‌یابی می‌کند.

همین‌طور که قلسون کار در درگیری‌های میان پلیس و نمایندگان سندکال‌های کارگران تدوین شد، قوانین اساسی و دموکراسی نیز حاصل برخورد منطق جمعی با منطق فردی در عرصه‌های عمومی است. مرحوم «هازگان» جمله‌هایی داشت که به نظر من نشان‌دهنده درک عمیق او از سیاست بود. او می‌گفت «آزادی نه گرفتن است، نه ندانی، آزادی

یادگرفته‌است.

آیا تکلیف برخی بحث از جمله «حسین بشیریه» بر اثر طرح «قار» به دموکراسی چه می‌شود؟

نگار به دموکراسی به عنوان یک تعبیر که عبارت است از توزیع اقتدارمیز از مراد می‌کنند. نشر صرفا در حیطه نظری باقی می‌ماند و اصلا ما به ازای عینی ندارد. در واقع بر اساس منطق سیاسی دموکراسی حاصل ث